



بازذهنی «نظام مند» و «پرورده» بنویسیم.

دانش‌آموزان، کتاب «آموزش مهارت‌های نوشتاری» را ورق می‌زدند. چند دقیقه بعد، معلم وارد کلاس شد. مُبصر، برپا داد و بچه‌ها به احترام معلم برخاستند.

معلم، به دانش‌آموزان سلام کرد و پس از احوالپرسی گفت: «در سال‌های گذشته، با ساختار نوشته و راه‌های پرورش ذهن، آشنا شدیم و مزه نوشتن را چشیدیم. امسال مباحث دیگری از نوشتن را خواهیم آموخت؛ اما چون تمام آموزه‌ها، زنجیروار به هم پیوسته‌اند، لازم است مطالب سال‌های قبل را یک بار دیگر مرور کنیم.»

اکنون به نمودار زیر توجه کنید و بخش‌های اصلی آن را به یاد بسپارید.

موضوع

بخش آغازین

بخش میانی

بخش پایانی

سپس معلم، متن زیر را در اختیار گروه‌ها قرار داد و از آنها خواست، بخش‌های اصلی آن را مشخص کنند.

درخت

وقتی زمستان به پایان می‌رسد، ساقهٔ سبزرنگ و صافی، سر از خاک بیرون می‌آورد و در اثر گرمای خورشید، جان می‌گیرد و بزرگ‌تر می‌شود. این ساقهٔ نحیف، در اصل یک درخت است؛ اما هیچ کس، آن را درخت حساب نمی‌کند.

درخت، اندک اندک رشد می‌کند و شاخه و برگ می‌دهد. از ساقه‌ها جوانه‌هایی بیرون می‌زنند؛ از جوانه‌ها شاخه‌های دیگری می‌رویند؛ از شاخه‌ها، برگ‌های دیگری و بدین ترتیب پس از چند سال، آن ساقهٔ سبز و صاف، به درختی پر شاخ و برگ تبدیل می‌شود.

شاخه‌های یک درخت، همیشه یک‌جور رشد نمی‌کنند. گاه رشد همهٔ شاخه‌ها به صورت گسترده و منظم است و گاهی بسیار آزادند و نامنظم. گاه شاخه‌ها روبه بالا رشد می‌کنند و شکلی مثل درخت سرو را می‌سازند و گاهی رو به پایین رشد می‌کنند و شکلی مثل درخت بید مجنون درست می‌شود. گاهی هم یکی از شاخه‌ها نسبت به شاخه‌های مشابه رشد بیشتری می‌کند یا ممکن است شاخه‌ها در جهت‌های مختلفی رشد کنند.

عوامل طبیعی، گاهی شکل درخت را دگرگون می‌کنند. باد و طوفان، رعد و برق، باران شدید و برف سنگین، موربانه‌ها و حشرات چوب‌خوار به مرور می‌توانند شکل اصلی و اولیهٔ درخت را تغییر دهند.

پوست درختان نیز با هم تفاوت دارد. پوست بعضی از درختان همچون چدن، صاف و یکپارچه است. پوست برخی دیگر، مانند یک روکش اضافه، ورقه ورقه می‌شود. بعضی از درختان، پوستی براق دارند و بعضی مات. پوست تعدادی از درختان نیز برجستگی‌هایی نامنظم دارند.

جالب است که این درختان عظیم‌الجثه و گوناگون و شگفت‌آور از دل یک دانهٔ کوچک بیرون می‌آیند.

◆ درخت‌ها، با تلخیص و اندکی تغییر

پس از بررسی متن، معلم به دانش‌آموزان گفت: «رعایت این چهارچوب، سبب نظم ذهنی و انسجام نوشته شما می‌شود. برای نظم بخشیدن به ذهن و نوشته، روش‌های دیگری را همچون «طبقه‌بندی و کوچک‌تر کردن موضوع»، «توجه به ساختار بند (جمله موضوع و جمله‌های تکمیل‌کننده)» و «استفاده از طرح پرسش برای شکل بخشیدن به متن نوشته»، پیشنهاد کردیم.»

معلم، نمودار دیگری را روی تخته، رسم کرد و گفت: «همچنین، راه‌ها و روش‌هایی را برای پرورش و پویا کردن ذهن، آموختیم؛ در نمودار زیر، آنها را برمی‌شماریم:



اکنون نمونه‌ها را بخوانید و بگویید نویسنده برای پروراندن نوشته خود، کدام یک از راه‌های پرورش فکر را بیشتر به کار گرفته است.»

◆ **یک** نمی‌دانم حاج مرتضی، بوی گند به چی می‌گفت! من که هر چه بو به دماغم می‌خورد، بوی خوب و اشتها آور بود. از آن بوهایی که فقط توی عروسی‌ها بلند بود. بوی میوه و بوی دود و بوی برنج آبکش کرده و بوی خاک...

◆ **پرتقال خونی**

.....

◆ **دو** پیرمرد، نخستین بار ماهی را دید که از زیر قایق گذشت. آن قدر دراز بود که باورش نشد.

گفت: «نه، به این بزرگی نمی‌شه!»

اما به همان بزرگی بود و در سی متری قایق، روی آب آمد و پیرمرد دُمش را دید که از آب بیرون زد. از تیغه یک داس بلندتر بود و روی آب نیلی تیره به رنگ بنفش، بسیار روشن بود. تیغه در آب فرو رفت و چون ماهی، درست زیر سطح آب شنا می‌کرد. پیرمرد، جثه عظیم و نوارهای ارغوانی پشتش را دید....

◆ **پیرمرد و دریا**

.....

◆ **سه** ناگهان از میان تاریکی صدایی آمد، صدایی مثل خرچ خرچ.

تریستان پرسید: «صدای چی بود؟»

منتظر ماندند تا ببینند آیا باز هم آن صدا را می‌شنوند. همه جا ساکت بود. تریستان، اول نفسش را حبس کرد ولی بعد آن را با صدایی بلند، آزاد کرد.

باز هم همان صدا به گوششان خورد، اما این بار بلندتر از دفعه پیش. صدای خرچ خرچ. تریستان گفت: «شاید یک هیولای آدم‌خوار دارد خرچ خرچ، استخوان آدم‌ها را می‌خورد.» بلا، زمزمه کنان گفت: «می‌دانی، خود صدا ترسناک نیست، اینکه نمی‌دانی صدای چه موجودی است ترسناک است...»

◆ **وقتی زمان ایستاد**

.....

◆ **چهار**) برای بیشتر مرغان دریایی، آنچه اهمیت دارد، به چنگ آوردن طعمه است، نه پرواز. حال آنکه برای جاناتان، مهم پرواز بود نه به چنگ آوردن طعمه. جاناتان بیش از هر چیزی، عاشق پرواز کردن بود....

◆ **جاناتان، مرغ دریایی**

.....

◆ **پنج**) کی کرگدن ارزان می‌خواهد؟ من یکی دارم که حراجش کرده‌ام. او تیل و بامزه و بغل کردنی است و خیلی از کارهای خانه را هم برایت انجام می‌دهد؛ مثلاً می‌توانی از آن به جای چوب‌لباسی استفاده کنی. ورقه‌های امتحانی بدت را قبل از اینکه مامان و بابا ببینند، می‌بلعد. برای گرفتن پول توجیبی اضافی از پدرت، خیلی به درد می‌خورد....

◆ **داستان‌های شل سیلور استاین، با تلخیص و تصرف**

.....



◆ **نشش)** من یک موش هستم. امروز وقتی روی تخت کوچک آزمایشگاه به هوش آمدم، اولین تصویر مبهمی که دیدم، چهرهٔ خندان پروفیسور پیر بود که ظاهراً از آخرین عمل جراحی روی مغز من رضایت داشت. این را موقعی فهمیدم، که چند دقیقه بعد مرا به محل همیشگی ام بردند و من چون به شدت احساس گرسنگی می کردم، تلو تلو خوران به سمت ظرف غذا رفتم که ناگهان همه کف زدند و پروفیسور را بوسیدند و به او تبریک گفتند.

پروفیسور، نگاه دوباره‌ای به محل جراحی روی سرم کرد؛ دستی محبت آمیز به گوش هایم کشید و از اتاق بیرون رفت. بقیه هم دنبالش راه افتادند. فقط یک عکاس جوان چند لحظه کنارم ماند و بعد از گرفتن چند عکس از حالت های مختلف من، رفت. خیلی خسته ام، ای کاش این آخرین جراحی باشد.

◆ **دفتر خاطرات حیوانات**

.....

◆ **هفت)** یکی بود یکی نبود. اگر هم بود، کسی نبود. یک نفر بود که چندین و چندسال پیش به دنیا آمده بود و مامان و باباش اسمشو گذاشته بودن «میرزا». بچه که بود توی خونه صداش می کردن «رامین». مدرسه که رفت، باباش دید که این نورچشمی خیلی تنبله، اسمشو گذاشت «شازده». درسش که تموم شد، چون کار گیرش نیومد، ناچار اسمشو گذاشت «مهندس». الغرض، شازده رامین مهندس، بزرگ شد و صاحب دو تا پسر کاکل زری شد. اولی در ماه مرداد به دنیا اومد، اسمشو گذاشتن «بهمن» دومی در ماه شعبان به دنیا اومد، اسمشو گذاشتن «رجب» بهمن به مادرش رفته بود و رجب به پدرش ...

◆ **یک قصه قدیمی**

.....

دانش آموزان، متن ها را خواندند و تشخیص دادند که در هر نوشته، نویسنده، از چه روشی برای خلق و پرورش نوشتهٔ خود بهره برده است.

معلم، پس از گفت و گوی گروه ها، دانش آموزان را تحسین کرد و گفت: «خیلی خوشحالم که آموزه های پیشین را به خوبی فرا گرفته اید و کاربرد آنها را می شناسید. اکنون سفر نوشتن را ادامه می دهیم و در پایهٔ نهم، اصول چگونه نوشتن و تولید متن را می آموزیم. بکوشیم، برای همدیگر، همسفران خوبی باشیم.»



◆ ساختمان نوشته‌ی زیر را مشخص کنید و بگویید نویسنده از کدام شیوه‌های پرورش ذهن، بهره گرفته است؟

سیاه کوچک

کلاغ‌ها را چگونه می‌بینی؟ صدایشان را چگونه می‌شنوی؟ کلاغ زیباتر است یا بلبل؟ آواز کدامشان دلشین‌تر است؟

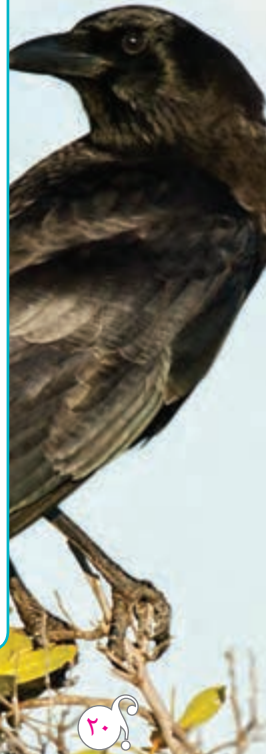
... کلاغ خودش را دوست نداشت و بودنش را. از کائنات گله داشت. فکر می‌کرد، در دایره‌ی قسمت، نازیبایی سهم اوست. او غمگینانه گفت: «کاش خداوند این لکه‌ی سیاه را از هستی می‌زدود!»

خدا گفت: «سیاه کوچکم، صدایت ترنمی است که هر گوشی زیبایی آن را درک نمی‌کند. فرشته‌ها با صدای تو به وجد می‌آیند، بخوان، فرشته‌ها منتظرند.» کلاغ، هیچ نگفت. نیم‌نگاهی به آسمان انداخت. در صفحه‌ی آبی آسمان، ابرهای سیاه، ابرهای سفید، دوشادوش هم در حرکت بودند. خورشید هم بود؛ با لباسی خوش‌رنگ؛ گاهی روی صفحه‌ی آبی، گاهی پشت لکه‌ی سیاهی.

خدا گفت: «سیاه، چونان مرگب که زیبایی را با آن می‌نویسند زیباییات را بنویس؛ زیرا اگر تو نباشی، جهان من چیزی کم دارد. خودت را از آسمان دریغ نکن.»

کلاغ خواند. این بار اما عاشقانه‌ترین آواز را. با آوازش جهان زیبا شد. آسمان لبخند زد و ابرهای سیاه و سفید از شوق گریستند.

◆ هر قاصدکی یک پیامبر است، با تلخیص و تغییر



◆◆◆ یکی از نوشته‌های عضو گروه خود را انتخاب و آن را بر پایه معیارهای زیر، بررسی و نقد کنید.

سنج‌های ارزیابی:

- ◆ داشتن پیش‌نویس؛
- ◆ داشتن پاک‌نویس (رعایت علائم نگارشی، املا صحیح واژگان، درست‌نویسی، خط‌خوش)؛
- ◆ رعایت طبقه‌بندی ذهن و نوشته (آغاز، میانه و پایان)؛
- ◆ بهره‌گیری درست از شیوه‌های پرورش فکر؛
- ◆ شیوه خواندن.

نتیجه بررسی و داوری

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

به جمله‌های زیر توجه کنید:

- ◆ امواج سرگردان دریا، حشرات کنار ساحل را بلعیدند.
- ◆ حشرات کنار ساحل، توسط امواج سرگردان دریا، بلعیده شدند.

جملهٔ اول درست است. به کارگیری واژهٔ «توسط» در جمله‌هایی که «نهاد» آنها مشخص است، روا نیست. به همین سبب، شیوهٔ نوشتاری جملهٔ دوم را نمی‌پسندیم؛ استفاده از واژهٔ «توسط» در چنین بافت‌هایی، از راه ترجمه وارد زبان فارسی شده است؛ در نوشتار معیار بهتر است از این لغزش‌ها پرهیز کنیم.

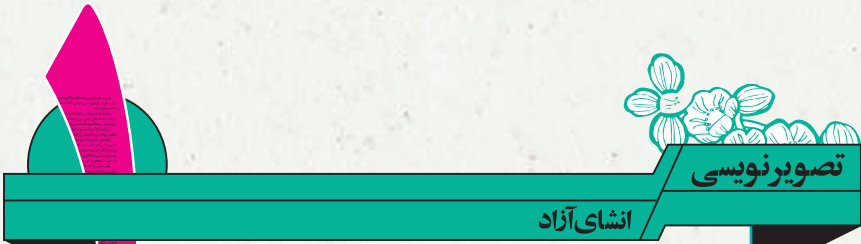
◆ جمله‌های زیر را ویرایش کنید:

- ◆ کتاب‌های ارزشمند گلستان و بوستان، توسط سعدی نوشته شد.

.....

- ◆ این متن‌های زیبا، توسط دانش‌آموزان نوشته شده است.

.....



◆ داخل یک اتوبوس شلوغ را، تصوّر کنید و تصویر ذهنی خود را بنویسید.

A large rectangular writing area with a light blue border and rounded corners. The interior is filled with horizontal dotted lines for writing. The area is flanked by vertical columns of small blue diamonds on both sides. At the top center of the writing area is a light blue tab-like shape. At the bottom center, there is a cluster of green flowers.



درس دوم:

واژه‌ها را بشناسیم، گزینش کنیم و به کار بگیریم.

معلم نقش یک داستان‌اروی تخته‌سبز
 طرح‌نویس‌نویس را بازیگوش می‌چرخاند و داستان را به تصویر
 می‌آورد. دانش‌آموزان با شنیدن این داستان‌ها می‌توانند
 به راحتی واژه‌های جدیدی را بیاموزند و به کار
 ببرند. این روش یکی از بهترین روش‌ها برای یادگیری
 واژه‌هاست. معلم می‌تواند با استفاده از
 تصاویر و داستان‌ها، دانش‌آموزان را به یادگیری
 واژه‌ها تشویق کند.

معلم می‌تواند از این تخته سبز
 نوشته‌ها را به تصویر کشد و واژه‌ها
 جمله‌ها را به تصویر کشد و واژه‌ها
 داستان‌ها را به تصویر کشد و واژه‌ها

معلم می‌تواند از این تخته سبز
 نوشته‌ها را به تصویر کشد و واژه‌ها
 جمله‌ها را به تصویر کشد و واژه‌ها
 داستان‌ها را به تصویر کشد و واژه‌ها

- تصویر
- سرشاری
- توجه
- رنگارنگی
- توجه
- توجه
- توجه





معلم، نقشه یک ساختمان را روی تخته کلاس جای داد و به دانش‌آموزان گفت: «مطمئنم که شما ارتباط بین نقشه ساختمان و طرح نوشته را می‌دانید. اکنون می‌خواهیم با مقایسه این دو، درس را آغاز کنیم. پس خوب دقت کنید و به پرسش‌های زیر، بیندیشید.»

◆ آیا مهندس ساختمان، این نقشه را بدون فکر و تأمل، طراحی کرده است؟
◆ به نظر شما، چه عواملی به ذهن مهندس، کمک کرده تا نقشه ذهنی او شکل بگیرد؟

◆ پس از طراحی نقشه و نهایی شدن آن، برای بنا کردن ساختمان، چه مواد و مصالحی نیاز داریم؟

دانش‌آموزان در سکوتی همراه با تفکر، به پرسش‌ها می‌اندیشیدند. اندکی بعد، معلم، نقشه ساختمان را از روی تخته کلاس برداشت و گفت: «پس از طراحی نقشه ساختمان به مواد و مصالح (آجر، گچ، سیمان، شن و ...) نیاز داریم. بعد از طراحی نقشه نوشتن هم به «کلمات» نیاز داریم تا با کنار هم چیدن آنها، نوشته‌ای تولید کنیم. این دقیقاً همان چیزی است که امروز باید درباره آن گفت و گو کنیم.»

متن

سپس معلم، نموداری را روی تخته کلاس طراحی کرد و از دانش‌آموزان خواست، به ارتباط هر بخش از نمودار، با بخش‌های دیگر، توجه کنند.

بند

جمله

گروه

واژه



معلم به نمودار اشاره کرد و گفت: «همان طور که می‌بینید، یک **متن** از ترکیب چند بند تشکیل می‌شود. **بند** از ترکیب چند جمله ساخته می‌شود. برای ساختن **جمله** به **گروه** و **واژه** نیاز داریم. بنابراین مواد و مصالح نوشته، واژه یا کلمه است. اگر بخواهیم، ساختمان نوشته را بنا کنیم، باید واژگان را خوب بشناسیم و درست به کار بگیریم. هرچقدر انتخاب واژه‌ها، سنجیده‌تر و زیباتر باشد، نوشته ما به همان اندازه، پسندیده‌تر خواهد بود.

◀ خانواده سال

خانواده سال، خانواده‌ای ساده و صمیمی‌اند؛ این خانواده چهار فرزند پرکار و هنرمند دارد: بهار، تابستان، پاییز و زمستان.

«پاییز»، سومین فرزند زردپوش و بازیگوش خانواده سال است. او برخلاف برادران و خواهرانش؛ بهار، تابستان و زمستان که به آرامی از راه می‌رسند، با هیاهو می‌آید و کار خود را آغاز می‌کند.

شغل اصلی پاییز، آرایشگری است. بعد از رفتن تابستان، وقتی سر و روی درختان به هم می‌ریزد و گیسوانشان بلند می‌شود، پاییز از راه می‌رسد، قیچی خود را بر می‌دارد،

چنگ در موی درختان می‌زند و سر افشان و شلخته آنها را مفت و مجانی می‌تراشد. در سلمانی پاییز، هیچ درختی در نوبت نمی‌ماند. پاییز، زلف دراز همه درختان را نخست رنگ می‌کند و سپس هم‌زمان کوتاه می‌کند.

پاییز، جاجیم‌بافی هم بلد است. تا از راه می‌رسد، دار جاجیم را برپا می‌کند و دست‌به‌کار می‌شود. با تار و پود برگ، جاجیم رنگارنگی می‌بافد و روی زمین پهن می‌کند. کارخانه جاجیم‌بافی پاییز، شب و روز کار می‌کند.

هنر دیگر پاییز، نقاشی است. در طراحی پیکره درختان، مهارت خاصی دارد. هرگاه در قاب چشم‌هایتان، عکس دسته‌ای کلاغ، روی یک درخت بی‌برگ دیدید، بدانید کار، کار پاییز است. پاییز استاد رنگ‌آمیزی روی برگ‌هاست.

خانواده سال باید به داشتن چنین فرزند ماهر، تردست و هنرمندی ببالد.

در متن «خانواده سال»:

♦ از واژگان مترادف، استفاده شده که این شیوه، نوشته را متنوع‌تر کرده است.

مثل: (سلمانی، آرایشگاه)، (گیسو، مو، زلف)، (تراشیدن، کوتاه کردن)، (مفت، مجانی)، (نقاشی، طراحی، عکس، رنگ‌آمیزی)، (ماهر، تردست، هنرمند)

♦ با آوردن واژه‌های متضاد، معنای برخی جمله‌ها، دقیق‌تر و روشن‌تر شده است.

مانند: (به آرامی # با هیاهو)، (دراز # کوتاه)

♦ با ایجاد شبکه معنایی، بر پیوستگی و انسجام نوشته، افزوده شده است.

همچون: (فرزند، خانواده، برادران، خواهران)، (آرایشگری، مو، زلف، گیسو، قیچی، سلمانی، تراشیدن)، (جاجیم، بافتن، دار، تار، پود، رنگارنگ، پهن کردن)، (هنر، نقاشی، طراحی، مهارت، قاب، عکس)

♦ با گسترش دادن واژه‌های رایج و همه‌فهم، ترکیب‌های تازه‌ای ساخته شده است.

نظیر: (خانواده سال)، (پاییز آرایشگر)، (زلف دراز درختان)، (کارخانه جاجیم‌بافی پاییز)، (استاد رنگ‌آمیزی)، (سر افشان و شلخته) و ...

♦ کوتاهی جمله‌ها و تنوع فعل‌ها، سبب جذابیت جمله‌ها و متن شده است.

همانند: پاییز از راه می‌رسد، قیچی سلمانی خود را برمی‌دارد؛ چنگ در موی درختان می‌زند و سر افشان و شلخته آنها را مفت و مجانی می‌تراشد. در سلمانی پاییز، هیچ درختی در نوبت نمی‌ماند. پاییز، زلف دراز همه درختان را نخست رنگ می‌کند و سپس هم‌زمان کوتاه می‌کند.

معلم، پس از بررسی متن «خانواده سال»، به دانش‌آموزان گفت: «این نوشته به خاطر سادگی متن، جمله‌های کوتاه، واژه‌ها و موضوع آشنا، نمونه خوبی برای آموزش کاربرد واژگان است. ما هم می‌توانیم با بهره‌گیری از این شیوه‌ها، واژه‌ها را کنار هم بچینیم و با تمرین بیشتر، نوشته‌هایی متنوع، استوار و زیبا و حتی بهتر از «خانواده سال»، بیافرینیم.»

اکنون شیوه‌های کاربرد واژگان را به طور خلاصه، بازگو می‌کنیم:

۱. به کارگیری واژه‌های مترادف؛

۲. بهره‌گیری از واژه‌های متضاد؛

۳. استفاده از ظرفیت شبکه معنایی؛

۴. گسترش واژه؛

۵. تنوع در کاربرد فعل‌ها.

♦ متن زیر را بخوانید و شیوه‌های کاربرد واژگان را در آن نشان دهید.

◀ برادران، ای برادران، قرباتان بشوم! این اوّل سال و آغاز بهار، همه کسانى که با هم قهر بودند، آشتى کردند. شما که تا همین دیروز و پریروز با هم چلو پلو مى‌خوردید و دیشلمه همدیگر را فوت مى‌کردید و قربان صدقه هم مى‌رفتید و غیره، حالا مثل کارد و پنیر شده‌اید که چی؟ به قول قدما: از جای برخیزید! غبار کدورت‌ها را به آب رفاقت شسته، بلکه در محضر ما، یکدیگر را تا حدودی ماچ نموده، قال قضیه را بکنید. هر چه زودتر بهتر؛ زیرا کار داریم، مى‌خواهیم برویم به کارمان برسیم. اصلاً بگو ببینم کار شما از کجا بیخ پیدا کرد؟ چه جوری رابطه‌تان شکر آب شد؟ ارتباط تنگاتنگ شما در اثر چه مسئله‌ای از هم گسیخت؟ چی شد که همچین شد؟...

♦ به همین زودی، با تلخیص و اندکی تغییر

نمونه‌ها	نوع کاربرد
	واژه‌های مترادف
	واژه‌های متضاد
	ظرفیت شبکه معنایی
	گسترش واژه
	تنوع فعل‌ها

◆◆◆ یکی از نوشته‌های عضو گروه خود را انتخاب و آن را بر پایه معیارهای زیر، بررسی و نقد کنید.

سنگه‌های ارزیابی:

- ◆ داشتن پیش‌نویس؛
- ◆ داشتن پاک‌نویس (رعایت علائم نگارشی، املا صحیح واژگان، درست‌نویسی، خط‌خوش)؛
- ◆ بهره‌گیری از انواع کاربرد واژگانی (واژگان مترادف، متضاد، شبکه معنایی، گسترش واژه و تنوع افعال)؛
- ◆ رعایت طبقه‌بندی ذهن و نوشته (آغاز، میانه و پایان)؛
- ◆ بهره‌گیری مناسب از شیوه‌های پرورش فکر؛
- ◆ شیوه خواندن.

نتیجه بررسی و داوری

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....



درست نویسی

◆ سه‌ه‌راب با رستم رویارو شد و او را بر زمین زد.

◆ سه‌ه‌راب با رستم رویارو و او را بر زمین زد.

جملهٔ نخست، درست است؛ اما جملهٔ دوم به سبب حذفِ «شد»، از بخش اوّل، نادرست است. در این مثال، فعل جملهٔ اوّل «شد» و فعل جملهٔ دوم «زد» است. دو فعل متفاوت نمی‌توانند جانشین هم شوند.

هنگامی حذف فعل، صحیح است که عیناً تکرار شده باشد و برای پرهیز از تکرار آن، یک فعل (معمولاً اوّلی) را حذف می‌کنیم و دومی را نگه می‌داریم.

جمله‌های زیر را ویرایش کنید:

◆ آرمان، به دریچهٔ سحرآمیز نگاه و وارد آن شد.

.....

◆ شغالِ شکمو، داخل باغ و از انگورهای آن خورد.

.....

